

منافی عفت؟



هر کس حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود (در صورت تمکین زن) نشود و طلاق هم ندهد به حیض تأذیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد فلسفه وضع این ماده ۲۱۴ قانون کیفر همگانی و اینکه عدم اتفاق در عداد اعمال منافی عفت قرار داده شده شایان توجه و قابل تحقیق است .

باید دید به چه علت قانگزار عدم اتفاق و امتناع از دادن طلاق را در عداد منافیات عفت گذاشته و چه امری موجب گردیده که تأخیر یا تخلف و بلکه در بعضی موارد سهل انگاری در انجام یکی از ساده ترین وظایف شوهر نسبت به زن جرم شناخته شده و در ردیف اعمال منافی عفت که آفت عصمت و عفاف و مخرب کانون خانواده است قرار گرفته ؟

آیا اگر مردی در اثر بیماری یا بیکاری از عهده ادای مخارج ضروری زن

بر نیاید و بعات علاقه شدید نخواست طلاق بدهد باید گفت دست از عفت و عصمت کشیده و در مقام بی‌اعتنائی بناموس است قبل از ماده ۲۱۴ قانون مجازات زناشویی دچار مشکلات بیشتری میشد اگر مرد زن را بلا تکلیف میگذاشت و در مقابل نفقه دعوی اعسار میکرد زن مجبور بود با بخشیدن مهریه با اصطلاح بگوید مهرم حلال و جانم آزاد و گاهی این هم اکتفا نمیشد و علاوه بر عدم انفاق و ندادن مهریه مبلغی پول بامقداری مال هم از زن میگرفتند .

حالا ماده ۲۱۴ قانون کیفر همگانی در مقابل مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۸ قانون مدنی و مسئله تمکین و استحقاق زن در مطالبه نفقه قرار داده شده است.

و اگر اثبات تحقق شرط استحقاق زن یعنی تمکین نسبت بشوهر ضروری شناخته شود باید در نظر گرفت که ماده ۱۱۰۸ میگوید هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظائف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود با توجه باینکه بعضی کلمه تمکین را در مقام روابط زناشویی صرفاً بذل نفس و بمفهوم عرفی آن تعبیر می کنند و تخلف از آن را موجب نشوز میدانند اگر شرطیت تمکین را قائل شویم چون يك امر وجودی و محتاج باثبات است و اثبات تمکین که یکی از اجزاء و افراد آن همان بذل نفس و نزدیکی جنسی و از امور مخفی و سری است نظریه معقول و عملی نخواهد بود ناچار باید صرف قول و دعوای زوجه را برای مطالبه نفقه و صدور حکم به حقانیت او کافی دانست تا پرداخت نفقه یا نشوز مشارالیه از طرف زوج دفاعاً ادعا و اثبات شود ولی در موردیکه زن وشوهر در يك خانه زندگی می کنند و زن بعنوان بقاء نفقه در مقام مطالبه برمی آید و شوهر مدعی تأدیه است نمی توان باصل مزبور حکومت داد زیرا در این مورد اصل و ظهور باهم تعارض دارند باین معنی که چون انفاق امر وجودی است مادام که دلیلی بوفای انفاق اقامه نشده اجراء اصل عدم تأدیه که مستلزم بقاء نفقه بر ذمه زوج است ایجاد محکومیت زوج را بانفاق زوجه میکند ولیکن ظهور از اوضاع زندگی و وحدت مسکن زوجین است که عملی و معقول

نیست که زن و شوهر در يك خانه با هم زندگی کنند و مرد انفاق نکنند بنا بر این ظهور بر اصل مقدم میگردد و نتیجه تقدم ظهور بر اصل این است که زن محکوم به بی حقی شود در صورتیکه اگر قائل به تقدم ظهور بر اصل نشویم باید ببقاء نفقه و کسوة در ذمه زوج قائل شد و او را بتأدیه محکوم کرد.

بالاخص اینکه ماده ۱۱۰۲ میگوید: همینکه نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار میشود یعنی قانوناً این طور تلقی میشود که زن و شوهر در روابط زناشویی به تکالیف خود عمل کرده و می کنند، این تمکین دارد و آن نفقه و کسوة را تأدیه میکند.

پس زن نباید مدعی تمکین شود و تمکین خود را در دادگاه ثابت کند و اگر مردی که متهم به ترك انفاق است دعوی نشوز کند می توان قرار اناطه صادر کرد و ضمن قرار ضرب الاجلی برای مرد تعیین نموده که در ظرف آن مدت بدادگاه حقوق مراجعه و دادخواست تمکین زن را بدهد تا طبق مقررات قانون مدنی نشوز و عدم استحقاق زن را ثابت کند.

اما چون تمکین، و بالاخص بمعنی و مفهوم عرفی که بذل نفس باشد يك امر منقطع و آنی است، مستمر و متوالی نیست، یعنی ممکن است دیروز یا نیم ساعت قبل زن تمکین نداشته و وقت دیگری با تقاضای نفقه تمکین هم داشته باشد لذا اگر زن با اعلام تمکین و ارسال اظهاریه رسمی قصد خود را ابلاغ کرد مرد مستنکف از طلاق و انفاق مورد تعقیب قرار میگیرد.

این احکام بر اساس فقه اسلامی است تکلیف ایرانیان غیر شیعه و ملیت هائی که در مذهب خود طلاق ندارند چیست؟

اگر زن مدتی طلاق بگیرد نفقه و کسوة هم نداشته باشد نصف راه فساد اخلاق برایش تسطیح شده است و علت اینکه قانون گزار عدم انفاق را در صنف منافیات عفت قرار داده

همین است که منع طلاق و عدم تأدیه نفقات ممکن است زن را از لحاظ معاش و غرائز در معرض انحراف و انحطاط قرار دهد پس با وجود قانونی که میگوید نسبت باحوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان بر سمیت شناخته شده مهاجم باید قواعد و عادات متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع با تنظیمات همگانی باشد رعایت نمایند تعقیب جزائی شوهر وقتی ممکن است که از انفاق زن خود امتناع کند و طاق هم نداده باشد .

آیا اگر کسی نفقه نداد و مدعی اعسار شد برای طلاق دادن هم مانع مذهبی داشت ابقاء زن در زوجیت او مخالف انتظامات همگانی و منافی عفت نیست ؟

دکتر مسعود

در دولت ماهیچ عزیز از عدل و داد عزیز تر نیست

از سخنان علی ع

خوبست که قضات از جسارت متداعین دلتنگ نشوند ، آنچه آن که پای بند شهوت نیستند گرفتار غضب هم نباشند و با ملایمت و بردباری بحل و عقد امور اقدام نمایند .
از من بقاضی بگوئید که در کشف مطالب چندان تعجیل مکن . بگذار به آهستگی حقیقت مطلب آشکار شود زیرا مطمئن نیستم کاری که با شتاب انجام گردد بحقیقت مقرون باشد .